

شرح منطومه حکمت

تألیف
فیلسوف و محدث علم ربانی حاج ملاهادی کبک‌زوی

شرح از فقه مجاهد

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسن نجابت‌پوری
(قدس سره)

نصف شعبان ۱۴۱۰ هجری قمری - برابر با ۱۳۶۸ شمسی

سرشناسه: نجابت شیرازی، حسنعلی، ۱۲۹۸ - ۱۳۶۸.

عنوان قرارداد: شرح منظومه. شرح

منظومه فی الحکمة، شرح

عنوان و نام پدیدآور: شرح منظومه در حکمت/تالیف ملاهادی سبزواری؛ شرح حسنعلی نجابت شیرازی.

مشخصات نشر: قم: فلاح، ۱۴۰۰-

مشخصات ظاهری: ج. ۱؛ ۲۱۴×۱۴×۵/۵ سم.

شابک: ۱۱۴۵۰۰۰ ریال؛ ج. ۱؛ ۳۸-۷۳۶۲-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری

موضوع: سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق. شرح منظومه -- نقد و تفسیر

موضوع: سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق. منظومه فی الحکمة -- نقد و تفسیر

موضوع: فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Islamic philosophy -- Early works to 20th century

موضوع: وحدت وجود (فلسفه اسلامی)

موضوع: *Pantheism (Islamic philosophy)

شناسه افزوده: سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق. شرح منظومه. شرح

شناسه افزوده: سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق. منظومه فی الحکمة. شرح

شناسه افزوده: حوزه علمیه شهید محمد حسین نجابت (شیراز)

رده بندی کنگره: BBR۱۲۳۹

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۴۴۰۶۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



انتشارات فلاح

شرح منظومه در حکمت (۱)

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسنعلی نجابت رحمته الله

تهیه و تنظیم: حوزه علمیه شهید محمد حسین نجابت

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۴،۵۰۰ تومان

شابک: ۳۸-۷۳۶۲-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره: ۸-۳۹-۷۳۶۲-۶۲۲-۹۷۸

Email: nashrefalah@gmail.com

فهرست

۹	خطبة الكتاب
۱۳	مقدمه کتاب
۱۷	مراد از عقل در کلام حاجی سبزواری
۲۱	مراد از ظاهر و باطن بودن حقتعالی
۳۷	تعریف حکمت
۳۷	وجه افضلیت حکمت از سایر علوم

الْمَقْصَدُ الْأَوَّلُ الْفَرِيدَةُ الْأُولَى

۴۷	غُرُزٌ فِي بَدَاهَةِ الْوُجُودِ
۵۹	غُرُزٌ فِي أَصَالَةِ الْوُجُودِ
۶۶	ادلة اصالة الوجود
۹۳	عدم تمامیت مسئله توحید در صورتی که وجود اصیل نباشد

۱۰۱	عُرِّزَ فِي اشْتِرَاكِ الْوُجُودِ
۱۰۵	ادله اشتراك الوجود معنا
۱۲۷	عُرِّزَ فِي زِيَادَةِ الْوُجُودِ عَلَى الْمَاهِيَةِ
۱۳۴	ادله أربعة زياد بودن وجود بر ماهيت
۱۵۳	عُرِّزَ فِي أَنَّ الْحَقَّ تَعَالَى إِنِّيَّةً صِرْفَةً
۱۵۶	معانی الحق و اطلاقه على الله تعالى
۱۶۳	عُرِّزَ فِي بَيَانِ الْأَقْوَالِ فِي وَحْدَةِ حَقِيقَةِ الْوُجُودِ وَ كَثَرَتِهَا
۱۶۳	قول به وحدت وجود
۱۶۸	قول به اينكه وجودات حقائق متباينه هستند
۱۷۱	ادله اثبات وحدت حقيقت وجود
۱۸۰	قول محقق دوانی و بعضی از متکلمين
۱۹۷	عُرِّزَ فِي الْوُجُودِ الذَّهْنِيِّ
۲۰۱	ادله اثبات وجود ذهني
۲۰۸	اشکالات وارده بر وجود ذهني
۲۱۹	آراء مختلف در وجود ذهني (رای متکلمين)
۲۲۱	رای فاضل قوشجي
۲۲۴	قول به شبح
۲۲۸	رای سيد سند در وجود ذهني
۲۳۶	قول محقق دوانی
۲۴۰	رای صدر المتألهين رحمته الله در وجود ذهني
۲۶۷	رای مؤلف در وجود ذهني
۲۸۴	مبحث اتحاد عاقل و معقول

۲۹۷	غُرِّرَ فِي تَعْرِيفِ الْمَعْقُولِ الثَّانِي وَ بَيَانِ الإِصْطِلَاحِينَ فِيهِ
۳۱۵	غُرِّرَ فِي أَنَّ الْوُجُودَ مُطْلَقٌ وَ مُقَيَّدٌ وَ كَذَا الْعَدَمُ
۳۱۹	غُرِّرَ فِي أَحْكَامِ سَلْبِيَّةِ لِلْوُجُودِ
۳۲۷	وجود نه ضد دارد نه مثل
۳۳۲	وجود نه جنس دارد، نه فصل و نه نوع
۳۳۷	غُرِّرَ فِي أَنَّ تَكَثُّرَ الْوُجُودِ بِالْمَاهِيَاتِ وَإِنَّهُ مَقُولٌ بِالتَّشْكِيكِ
۳۴۲	ملاك تمايز بين دو شیء
۳۴۷	غُرِّرَ الْمَعْدُومُ لَيْسَ بِشَيْءٍ
۳۴۹	نفی قول معتزله «قول بواسطه بین موجود و معدوم»
۳۶۰	جواب شبهات مثبتی حال
۳۷۵	غُرِّرَ فِي عَدَمِ التَّمَايزِ وَالْعِلِّيَّةِ فِي الْأَعْدَامِ
۳۸۱	غُرِّرَ فِي أَنَّ الْمَعْدُومَ لَا يَعَادُ بَعِينَهُ
۳۹۹	غُرِّرَ فِي دَفْعِ شُبْهَةِ الْمَعْدُومِ الْمُطْلَقِ
۴۱۱	غُرِّرَ فِي بَيَانِ مَنَاطِ الصَّدَقِ فِي الْقَضِيَةِ
۴۱۱	میزان صدق در قضایا
۴۱۶	تعریف نفس الأمر
۴۲۵	نسبت بین نفس الأمر و خارج
۴۲۹	غُرِّرَ فِي الْجَعْلِ
۴۳۳	تعریف جعل تألیفی و بسیط
۴۳۷	متعلق جعل
۴۴۸	وجود مجعول بالذات و ماهیت مجعول بالعرض است

مقدمه کتاب

يَا وَاهِبَ الْعَقْلِ لَكَ الْمَحَامِدُ إِلَى جَنَابِكَ أَنْتَهَى الْمَقَاصِدُ
يَا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِفِرَاطِ نَوْرِهِ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ فِي ظُهُورِهِ

عرض ادب می‌کند نسبت به پروردگار عالمی می‌فرماید ای بخشنده عقل، چون تو معطی هستی و عطاء تو برای عوض نیست. هرکسی حمد کرد، حمد تو را کرده، چرا؟ چون حمد ناشی از شعور است، تو معطی شعور هستی، شعور را تودادی لذا حمد برمی‌گردد به آن معطی حمد و معطی حمد عقل است و معطی عقل خداست.

یا واهب العقل، ای پروردگاری که عقول را در تمام افراد بشر مستقر فرمودی، محامد برای تو است.

عقل بنا به فرمایش آقایان و به حسب روایت که می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ مُحَمَّدٍ ﷺ»^۱ به حضرت ختمی مرتبت ﷺ تطبیق می‌کند، عقل کل حضرت ختمی مرتبت ﷺ است، و بسیار بسیار تطبیق صحیحی است،

یعنی قوام هر موجود ذی فهمی به عقلش است. این نشئه فعلی حتماً یک ماده‌ای دارد، یک صورتی دارد، صورت این نشئه فعلی با این همه کثرات، نوری که اول صادر شده حتماً باید همه را در حیات خودش بگیرد، اول ما خلق الله نور پروردگار عالم است که حضرت ختمی مرتبت اند و این منبسط بر تمام موجودات است، یعنی هیچ موجودی نیست که از نور امام و از نور حضرت ختمی مرتبت علیه السلام خالی باشد، و مقوم آن موجود نباشد.

پس اگر حضرت ختمی مرتبت علیه السلام را عقل و صورت عالم بگیرید درست است. هر موجودی چهار علت دارد، یکی علت صوری است که شیئیت شیء به علت صوری اوست، هر چند ماده اهمیت دارد لکن محقق ماده، مقوم ماده و مدبر ماده این صورت است، شیئیت شیء به صورت اوست، یعنی به علت صوری است. عقل کل یعنی حضرت ختمی مرتبت علیه السلام و امام دوازدهم محقق این موجودات و صورت این موجوداتند، هر دو تعبیر درست است، چه بگویید عقل کل حضرت ولی عصر علیه السلام الله تعالی فرجه صورت عالمند چون جامع جمیع موجوداتند و همه موجودات به وسیله صورت باید شیئیت پیدا کند. یا بفرمائید عقل فصل است، آن هم نه فصل منطقی بلکه فصل حقیقی، فصول را که ما ملاحظه کنیم درج در نوع الانواع است که انسان است، که مرکب از حیوان و ناطق است، ناطق که جزء حیوان است.

اما کلمه ناطق یک صوتی است که از دهان انسان می آید بیرون، این هم نمی تواند محقق باشد، آیا این مخلوق جنابعالی، مخلوق بنده و مخلوق بشر می تواند محقق باشد؟ می تواند مقوم باشد؟ این لفظ است پس حتماً معنایش را بگویید، معنای ناطق یعنی نفسی که یدرک کلیات فقط. نفس مدرک کلیات، صرف نفس مدرک کلیات این هم قدرت تحقق ندارد پس حتماً عقل فصل است، عقل یعنی انسان کامل یعنی حضرت

ختمی مرتبت علیه السلام. آن که همه را می تواند بگیرد، گرفتن عینی نه گرفتن تخیل، گرفتن خارجی نه گرفتن وهمی، عقل محقق و مقوم در خارج است که همان خاتم انبیاء علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

یا واهِبِ الْعَقْلَ لَكَ الْمُحَامِدُ^۱ اِلَى جَنَابِكَ اُنْتَهَى الْمَقْاصِدُ

«الهبة»^۲ إفادة ینبغی لالعوض ولا لغرض.

ای معطی عقل به جنب تو، به نزد تو هر مقصدی منتهی می شود، یعنی هر مقصدی مرجعش بالاخره تو هستی، غایت الغایات تو هستی، غایت متوسطه تو هستی، غایت ابتدایی تو هستی، تمام مقاصد به تو منتهی می شود، از باب اینکه همه به وسیله نور تو صاحب مقصدند پس مقاصد ناشی از تو می شود، به که انهاء پیدا می کند؟ به تو، مرجع همه، رجوع عالی و دانی و متوسط به که می شود؟ به مقصدش، مقصدش به که منتهی می شود؟ به تو، پس رجوع عالی و دانی به تو می شود.

هبه عطا و فائده دادن چیزی است که سزاوار است، ما بی جان بودیم سزاوار بود جانمان بدهد، ما بی عقل بودیم سزاوار بود عقلمان بدهد البته لالعوض، یک پیاله جای بنده می دهم به جنابعالی، شما هم بر می گردی شیرینی به من بدهی، یا لا اقل ثواب گیرم بیاید این ها هبه نیست، همه این ها برای عوض است، ولی هبه حقیقی که از حضرت احدیت صادر می شود يعطی بلا عوض، جان می دهد هیچ چیز هم نمی خواهد، این همه میوه می دهد، این همه حیوان درست می کند برای چه چیز درست می کند؟ این همه نشئه را هر آن دارد احیاء می فرماید، برای چه چیز احیاء می فرماید؟ بله آن غرض نهایی معرفت است لکن از این ها چیزی نمی خواهد. ترقی آدم را می خواهد.

(۱) المحامد محلّی به الف و لام است حمدها برای تو است ای بخشنده عقل.

(۲) وَهَبَ يَهَبُ یعنی عطای بلا عوض.